

فلسفه سینما

به مناسبت یک جشنواره



سیدمهدی ناظمی قره‌باغ

پژوهشگر فلسفه

شاید بد نباشد به مناسبت ایام جشنواره فیلم فجر، تأملی داشته باشیم درباره

اینکه چه نسبتی می‌توان با جشنواره داشت. به عبارتی پرسش از اساس جشنواره را می‌توان پیش رو قرار داد و این پرسش طبعاً ما را با نگاه‌های فلسفی درگیر می‌کند. درواقع هنر، از همان زمانی که به یاد می‌آوریم در یونان باستان، همواره با آیین بوده و امروز هم در قالب سینما، همچنان آیینی است و جشنواره‌هایی از مقومات مهم «آیین» سینما هستند. آیینی که باید بسیار درباره آن حساس بود و به ذات آنچنان اندیشید که دچار لغزش نگردیم و با قیاس آن را در تناظرهای ساختگی قرار ندهیم. آیا از جشنواره گریزی است؟ اگر بخواهیم از ادبیات بودریار وام بگیریم، باید بگوییم جشنواره‌ها اساساً در نسبت با نظام «جامعه مصرفی» طراحی شده‌اند و نحوه‌ای آیین‌های فانتزی‌نشانه‌ای هستند که در آن، انسان‌ها بتوانند به صورت مجازی خود را غرق در اشیاء و محیط سینمایی کنند. تا سینما هست و نظام تکنیک و مصرف بر انسان‌ها احاطه دارد، گریزی از جشنواره‌ها نیست. جشنواره آیینی است برای معناسازی و معنادهی تا تنور سینما در متن آن گرم بماند. طبعاً اگر کسی سینما نمی‌خواهد، می‌تواند نسبت به جشنواره‌ها هم بی‌اعتنا باشد. اما اگر سینما باید باشد، تقابل با اصل جشنواره چندان عملی نیست. اما از سوی دیگر، پذیرش نظام جشنواره‌ها، به‌معنای پذیرش نگاه درجه دوم به خود است.

جغرافیای غرب، از نظر فکری، غربی است و تا زمانی که غربی است و به میزانی که غربی است نمی‌تواند به شرق، به مثابه ایزه نگاه نکند. اما شگفت این است که شرقی بخواهد به خود آن گونه نگاه کند که غربی به او. این کار معنایی ندارد یا حداقل معنای محصلی ندارد. جشنواره‌های غربی، به‌غیر غربی‌ها نگاه‌ابزکتیوودرجه دوم دارند. شرقی‌ها ممکن است در این نگاه سهیم باشندو مثلاً یک ایرانی به همان شکل به آفریقایی نگاه کند. اما نشدنی و بهت‌آور آن است که یک شرقی بتواند به خود آنچنان نگاه کند که غربی به او نگاه می‌کند. این کار، ای بتوان آن را کاری نامید، نحوه‌ای خود-روسی‌گری است. به این معنا که فردی داوطلبانه خود را مهیا‌سازد تا سوزه متجاوز، به او چنان نگاه کند که خودش درواقع خود را آن‌طور نمی‌بیند. یک انسان محترم خود را روسپی نمی‌خواند و پذیرای تجاوز دیگران نیست، حتی اگر دیگران به او چنین نگاه کنند. اما وقتی قرار باشد انسان چون مومی باشد برای دیگران، یعنی آن که پذیرفته است خود را محو «شکل‌دهی غیر» کند.

جشنواره‌ها در دنیای امروز از طریق معناسازی مجازی، به جهت‌دهی و سیاست‌گذاری می‌پردازند. دراین جهت‌دهی، مهم‌این نیست که مخاطب در کجای دنیا باشد، به هر حال در پی آن خواهد بود که طبق معیارهای کن، برلین و هالیوود خود را بپاراید. از آن بدتر آن است که جشنواره‌های مستقل نیز در پی آن خواهند بود که خود را به جشنواره‌های مهم و پر آوازه شبیه کنند تا برای خود معنایی بیابند. آیا چنین معنایی همان معنایی است که ما داریم؟ برای کسی که به دنبال روسپی‌سازی است، روسپی، انسانی مانند خودش نیست، روسپی، صرفاً ایزه مصرف‌شدن است. اما برای کسی که به‌درازی مشخص برای خود قائل باشد؛ دل خوش کردن به روسپی‌گری، به‌رغم بهره بردن از امکانات و زرق و برق‌های روسپی‌خانه، معنای درستی ندارد. فرد متشخص به دنبال یافتن معنایی مستقل از روابط روسپی‌گری در روسپی‌خانه است.

کشورهایی که به دنبال فرارفتن از قواعد تحمیلی جشنواره‌های غربی هستند، نباید دل به شباهت‌های بین خود با آن جشنواره‌ها خوش کنند. این راه در بهترین حالت، آنها را تبدیل به جشنواره‌های جنبی غربی می‌کند؛ یا محافلی برای معرفی آثار به جشنواره‌های اصلی غربی. جشنواره‌های مستقل باید به دنبال معیارهایی باشند که مبتنی‌بر فرهنگ بومی باشد و این حداقل می‌تواند برخی از مقدمات فرارفتن از فرهنگ رایج جشنواره‌ای باشد. جشنواره ایرانی باید جشنواره‌ای باشد که حداقل خط قرمز آن، احترام به فرهنگ ایرانی و اجتناب از معیارهای تحمیلی-تصنعی رایج باشد. این البته همه کار نیست، اما گام اول است. تحقق سینمایی برای ایران و جشنواره‌ای متناسب با سینمای ایران، راهی طولانی در پیش دارد.

پس خصلت اصلی جشنواره‌ها را دو در کارکرد سیاست‌گذارانه و آیین فرهنگ مصرفی می‌توان فهمید. جشنواره‌ها از بدو تأسیس تا به امروز ناظر به‌سیاست‌های طرح‌شده‌اندو براساس این سیاست‌ها کاری می‌کنند و در برخی از انحای خود، از سینمای جشنواره‌ای نیز حمایت می‌کنند. به زبان دیگر می‌توان گفت که جشنواره‌ها به ما این اطمینان را می‌دهند که سینما و زندگی سینمایی ما، همان خانه امن وجود ماست. از سویی نمی‌توان منکر شد جشنواره‌ها در نحوه‌ای ملازمت با سینما قرار دارند. یعنی اگر عده‌ای قصد داشتن سینما دارند، باید جشنواره داشته باشند. تعلق خاطر به هر نوع مقصد سینمایی، ما را ملزم می‌سازد به ایجاد جشنواره‌ای متناسب با آن مقاصد. به عبارت دیگر، خصلت عام، شایع و «مدرن» سینما، اقتضایی بودن جشنواره‌های سینمایی را هم دارد.

اندیشه

نقدی از پروژه فکری یووال نوح هراری

بی‌خردی‌های مورخ تاریخ انسان خردمند



هگل قرار دارد که ایران را آغاز تاریخ می‌داند و اولین دین را دین زرتشت برمی‌شمارد. عدم توجه هراری به زرتشت به‌تنهایی می‌تواند انصاف علمی پژوهش هراری را زیر سوال ببرد. علاوه‌بر این، هنگامی که سخن از انقلاب کشاورزی، ابزار و تاریخ پول می‌شود، باز نامی از ایران نمی‌آید. گویی مولف وظیفه داشته که تاریخی از جهان بنویسند و ایران را از آن حذف کند. سخن از انقلاب کشاورزی شد، ذکر این نکته ضروری است که زبان‌شناسان معاصر، در تحقیقاتی که پیرامون زبان‌های آفرآسیایی داشته‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند کره‌زمین در ۵۰ میلیون سال قبل تا هشت‌هزار سال قبل، سیکل‌های دمایی مختلفی را طی کرده است. مردمانی که در آن دوره‌ها زیست می‌کرده‌اند، با هر تغییر دمای زمین، مجبور به مهاجرت می‌شدند. برای مثال، ما با اقوامی مواجهیم که از کشور چاد به شام مهاجرت کرده‌اند. یک‌جانشین شدن انسان و آرام گرفتن او کنار آب‌های بزرگ مانند بین‌النهرین، دروغی علمی بود که سال‌ها مورخان تاریخ طبیعی به‌خورد دانش‌آموزان داده‌اند. هراری نیز با کتاب خود، این ناحقیت را تکرار کرده است.

آثار یووال نوح هراری را با نگاهی پسااستعماری نیز می‌توان خواند. شاید هیچ‌کس تا به‌حال نتوانسته بود استعمار و استعمار ملل دیگر به نظر می‌رسد که

اروپایی‌ها را به این شکل توجیه و برای آن نظریه‌سازی کند. به‌راحتی و با توجیه تکنولوژیک، استعمار سیاه‌پوستان و کشتار سرخ‌پوستان روایت می‌شود، بی‌آنکه کسی در دادگاه تاریخ، مورد قضاوت قرار گیرد. هراری به همین سبب، در مرکز گنتمان شرق شناسانه‌ای قرار دارد که مورد نقد اودارد سعید بود. هراری از نژده‌های فلکسبویته و حیث بازتابی نیز نمی‌تواند قرار کند. به‌روایت خود او و اگر با هم هم‌زمان باشیم، در تاریخی که بسط اومانیسم تکامل‌گرایانه است و تکنولوژی محوری‌ت دارد،

وهم اکتسابی نیز تا به الان با ما به پیش آمده و گونه‌ای از این بی‌خردی، فقیث‌بیسیم تکنولوژی است که هراری به آن مبتلا است. اگر خرد تاکنون مانده، بی‌خردی نیز پا به پای آن پیش‌ران بوده است. حرف‌های هراری درباره فلسفه، وهن اندیشه است. او یک‌بار فلسفه را به‌دین (طبق تعریف غرب هراری که اگر یستانسیالیسم هم دین است) تحویل کرده و بار دیگر آن را به ابزار فرو کاسته است. میمون‌ها نمی‌اندیشند. اگر بنا است که ببیندیشند، انسان خردمند و انسان خداگونه هم تاریخی هستند که به‌دست شبه‌میمونی به نام هراری نوشته شده‌اند و این شبه‌میمون، برای قرن پیش روی ما نیز تئوری خواهد داد.

اما جنگ اصلی در تاریخ‌رقم می‌خورد. تاریخ تکنولوژی، تاریخ بشر نیست. مارشال مک‌لوهان تأکید می‌کرد رسانه و به معنای اعم آن، تکنولوژی، تعمیم حواس و قوای انسانی است. اما تکنولوژی حتی بخشی از ساحت وجودی انسان را نیز شامل نمی‌شود. اگر هراری، ملاک تحلیل تاریخی

شود و «علوم انسانی» صورت‌بندد. اما هراری بدون پاسخی محکم به این پرسش‌ها و منازعات و بدون توجه به آنها بلکه با مفروض داشتن فرضیاتی که دیگر قابل اتکا نیستند، صرفاً بر رای و نظر خود پافشاری کرده و آن را در موارد و صدائقی بسط داده است. به همین جهت، هراری از «دیلتای» قرن نوزدهمی نیز سده‌ها عقب‌تر خواهد بود. گفته‌های یووال نوح هراری در باب اومانیسم، از تکامل‌گرایی مجعولش هم بانمک‌تر است. او نازیسم، لیبرالیسم و مارکسیسم را نیز دین قلنداد می‌کند. هراری حتی نمی‌داند که همه مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان دین، متفقند که دین، مناسک دارد (ساحات دیگر دین به کنار) و هر دینی، از مناسک خالی نیست. لیبرالیسم، مارکسیسم و نازیسم چه ادبانی هستند که بی‌مسئکند؟! به نظر می‌رسد که هراری آشنایی چندانی با آثار دین‌شناسان بزرگ مثل میرچا الیاده ندارد. بحث نگارنده کتاب‌های سه‌گانه درباره دین، بیش از این می‌تواند مورد نقد قرار گیرد. در یک روایت تک‌خطی، انسان‌های نخستین، از رعد و برق‌های طبیعت ترسیدند و برای فرار از ترس‌شان، به خدایانی خودساخته متوسل شدند. بعدها این خدایان بدوی، مفهومی‌تر و انتزاعی‌تر شده و به دین‌های امروزی می‌رسد. اینها مطالب جدیدی نیست و اکنون کنت

هم کمابیش ادوار سه‌گانه‌ای با همین صورت‌برای تاریخ بشر قائل بود. اما هر مخاطب فعالی پس از مواجهه با گزارش‌های هراری، از خود می‌پرسد چگونه این دعاوی متکرر به یکدیگر مرتبط شده‌اند و ربط منطقی آن کدام است؟! داستان‌سرایی، خبیصه اصلی این کتاب‌هاست. آثار هراری به جای آنکه history باشند، story هستند. آقای هراری به‌جای تاریخ، قصه‌هایی بافته است. روایت‌شناسی کتاب‌های هراری دوگانه عامه‌پسند و خجگانی بودن کتاب‌های او را منحل می‌کند،

زیرا اساساً کتابی که داستان‌گویی کرده، چه تفاوتی دارد که در نهایت دعوی علم داشته‌باشد یا صرفاً برای سرگرمی مخاطب نگاشته شده باشد.

بی‌انصافی‌های هراری در سه کتاب خود، خصوصاً ناظر به ایران و تاریخ آن نابخشودنی است. به‌جز بخش کوچکی که راجع به امپراتوری‌ها بوده و در آن اشاره‌ای هم به امپراتوری هخامنشی می‌شود، ردی از ایران و ایرانی دیده نمی‌شود. امپراتوری هخامنشی در آثار تاریخی و ادبی ما (مثل شاهنامه) مطرح نشده بلکه در کتاب هرودوت است که بحث به میان آمده. از این گذشته حداقل توقع می‌رفت، هنگامی که صحبت از ادیان می‌شود، ادیان ایرانی که در زمره ادیان کهن هستند، مورد بررسی قرار گیرند. فقط میترائیسم کافی است تا کتابی بیش از حجم سه کتاب هراری درباره نقش این آئین در تاریخ بشری و ربط آن با تمام ادیان آسیایی و اروپایی روایت شود، اما مولف آگاهانه (آیا چنین تواف و تجاهلی، ناآگاهانه ممکن است؟!‌) نخواسته است که از ایران یادی کند. در برابر نگاه سخیف این نویسنده،

نام کتاب هراری که در باب آینده نگاشته شده، باید

این می‌بود: «۲۱ درس قرن نوزدهمی (و یا بعضاً قرن هجدهمی) برای قرن نوزدهم» به‌راستی گویا هراری اصلاً در قرن بیستم حضور نداشته و از تر لزूल شعارهای قرن نوزدهمی هیچ اطلاعی ندارد



فرهنگ‌یگان

Advertisement's Organization

تلفن: ۰۲۱) ۶۶۳۴۸۰۴۶-۶۶۳۴۸۰۱۸

فکس: ۰۲۱) ۶۶۳۴۸۰۱۷

تماس با ما: a66348018@gmail.com

ایمیل:

فرهنگ‌یگان

آگهی مزایده (نوبت دوم)

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تالش در نظر دارد سالن ورزشی، انتشارات، بوفه واحد و بوفه آموش‌کنده سماخود را از طریق مزایده عمومی به مدت یک سال شش‌می به صورت استیجاری واگذار نماید. لذا متقاضیان می‌توانند جهت رویت و دریافت برگه شرایط مزایده طرف مدت ۱۰ روز کاری پس از درج این آگهی به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تالش مراجعه نمایند.

تلفن تماس: ۰۳۴۴۴۵۲۱۰۱

روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تالش